

ناکامل بودن راهکار استفاده از وظایف ناکامل برای حل مشکل پرمطالبگی در اخلاق کانتی

ایمان عباس نژاد*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

چکیده

پرمطالبه بودن نظریه های اخلاقی، اعتراضی است که در دهه های اخیر و پس از مقاله معروف پیتتر سینگر در ۱۹۷۲ م بسیار رواج یافت. بسیار رواج یافت. این اعتراض می گوید شهوداً نظریه اخلاقی نباید مطالبات بیش از حدی از ما داشته باشد. علی رغم اینکه بیشتر بحث ها درباره پرمطالبگی در فایده گرایی مطرح است، در سال های اخیر این اعتراض ناظر به اخلاق کانتی هم مطرح شده است. عده ای با پیش کشیدن تقسیم وظایف کامل و ناکامل در نظریه اخلاقی کانت و استفاده از مفهوم «آزادی عمل» که کانت در خصوص وظایف ناکامل مطرح کرده است، کوشیده اند نشان دهند اخلاق کانت پرمطالبه نخواهد بود. در این مقاله، این راه حل را مطرح و بررسی می کنیم و مشخص خواهد شد این راه حل اولاً، باعث می شود اخلاق کانت کم مطالبه و بیش از حد سهل گیر شود و ثانیاً، مشکل پرمطالبگی را به طور کلی در اخلاق کانت حل نمی کند و پرمطالبه ترین بخش اخلاق کانت در وظایف کامل است.

کلیدواژه ها

پرمطالبگی، وظایف کامل، وظایف ناکامل، اخلاق کانتی، آزادی عمل.

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران | i.abbasnejad.sh@gmail.com

□ عباس نژاد، ایمان. (۱۴۰۳). ناکامل بودن راهکار استفاده از وظایف ناکامل برای حل مشکل پرمطالبگی در اخلاق کانتی. فصلنامه مطالعات اخلاقی. ۱(۲)، ۶۸-۵۱.

doi: 10.22091/jes.2024.10825.1010

مقدمه

پس از مقاله‌ای که سینگر در باب وظیفه الزامی کمک به دیگران نوشت (Singer, 1972)، توجه متفکران به مسئله‌ای جلب شد که هرچند جدید نبود، ولی پس از مقاله سینگر به کانون توجهات تبدیل شده بود. مسئله این بود که آیا الزام اخلاقی وظیفه خیر رسانی - که سینگر از آن دفاع می‌کند - بیش از حد پر مطالبه نیست؟ و آیا اخلاقی پر مطالبه پدید نمی‌آورد؟ اگر ما بخواهیم بر اساس مطالبات این نوع اخلاق عمل کنیم احتمالاً باید تمام برنامه‌های شخصی خود، نفع شخصی و جانب‌داری نسبت به عزیزانمان را به کلی کنار بگذاریم. سینگر در مثال معروفش در همان مقاله^۱ می‌گوید: همه قبول داریم که اگر کودکی جلوی ما داخل برکه‌ای در حال غرق شدن باشد ما موظفیم او را نجات دهیم حتی اگر این کار هزینه‌هایی هم برای ما داشته باشد، برای مثال، باعث شود کت و شلوار جدیدی که خریده‌ایم پاره و از کار افتاده شود. حال که همه بر سر این مثال توافق داریم، سینگر می‌گوید: در وضعیت فعلی جهان، ما همواره در همین موقعیت قرار داریم؛ وضع قحطی در جهان به حدی است که همواره کودکانی دارند به این دلیل می‌میرند و ما می‌توانیم با صرف نظر از تجملات زندگی این پول را به خیریه‌ها دهیم تا کودکی را از مرگ نجات دهیم. پر مطالبه بودن نظریه سینگر از این نقل به‌خوبی برداشت می‌شود:

با توجه به وضعیت فعلی حاکم بر بسیاری از بخش‌های جهان... ما اخلاقاً موظفیم تمام وقت کار کنیم تا آن دسته از رنج‌های عظیمی را که ماحصل قحطی یا بلایای دیگر هستند، التیام بخشیم (Singer, 1972, p. 238).

عده‌ای پر مطالبه بودن اخلاق را خلاف شهودهای ما می‌دانند. اگر چنین اخلاق پر مطالبه‌ای داشته باشیم، شاید (بنا بر نظریه فایده‌گرایی) همین که مشغول خواندن این مقاله هستید دارید کاری غیر اخلاقی می‌کنید؛ زیرا می‌توانستید این زمان را خرج به دست آوردن درآمدی کنید و پول آن را به بنیاد آکسفام بدهید و چند کودک را از خطر مرگ نجات دهید. مسئله پر مطالبگی بیشتر ناظر به فایده‌گرایی (و مخصوصاً فایده‌گرایی عمل‌محور) مطرح شد؛ زیرا مصداق بارز پر مطالبگی در آنجا بود و سینگر نیز فایده‌گرایی کلاسیک به حساب می‌آید و توجهات بیشتر به پر مطالبگی در فایده‌گرایی معطوف شد. با این حال، این اشکال به سایر نظریه‌های اخلاقی از جمله اخلاق کانتی نیز وارد شده

۱. این مثال که به Pond Example معروف است، یکی از آزمایش‌های فکری بسیار مؤثر و پرکشش در مباحث فلسفه اخلاق است و درباره خود این مثال و حالات گوناگون آن بحث‌های زیادی شده است. برای مثال، تمکین در کتابش توضیح می‌دهد که چرا این مثال این قدر مهم است و چرا خود او در بحث‌ها این قدر روی این مثال تمرکز کرده است (Temkin, 2022, pp. 8-9).

است و اعتراض به پرمطالبه بودن نظریه اخلاقی به یکی از بحث‌های رایج در فلسفه اخلاق تبدیل شده که متفکران کوشیده‌اند از جوانب مختلف درباره آن بحث کنند.^۱

نکته بسیار مهمی که در ابتدا باید به آن توجه داشت و برخی نویسندگان در اینجا دچار خلط شده‌اند (Braddock, 2013, p. 170)^۲ این است که اعتراض پرمطالبه بودن نظریه اخلاقی هیچ ارتباطی با این اصل معروف ندارد که «بایستن، مستلزم توانستن» است،^۳ یعنی با صرف استناد به این اصل کانت نمی‌توان نتیجه گرفت که کانت معتقد بوده است اخلاق نباید پرمطالبه باشد. اصل مذکور می‌گوید: قدرت، شرط تکلیف است و ما موظف به انجام کارهای غیر ممکن نیستیم، اما مسئله پرمطالبگی کاملاً متفاوت است. به نظر می‌رسد هر نظریه اخلاقی معقولی موافق است که «قدرت» شرط تکلیف است و برای مثال، هیچ نظریه معقولی از شما نمی‌خواهد با سرعت نور حرکت کنید، اما مسئله پرمطالبگی این است که ما قدرت انجام بعضی از کارها را داریم، ولی با این حال به نظرمان می‌رسد که اخلاق نباید انجام دادن این کارها را برای ما الزامی کند و اگر چنین کند بسیار پرمطالبه خواهد بود و شهوداً این را مشکل یک نظریه اخلاقی می‌دانیم؛ برای مثال، اگر پسر کوچکم در خیابان از من بستی می‌خواهد، من می‌توانم از خریدن بستی برای او امتناع کنم و پول آن را به بنیاد آکسفام بدهم تا از این رهگذر جان کودکان در کشورهای فقیر نجات داده شود، اما اعتراض این است که اگر اخلاق چنین خواسته‌ای از من داشته باشد، با اینکه این انجام دادن این خواسته در توان من است، پرمطالبه است و ما شهوداً این را مشکل نظریه اخلاقی می‌دانیم. بنابراین، تذکر این نکته لازم بود تا در بحث از پرمطالبگی در نظریه اخلاقی کانت این مسئله را با اصل مذکور اشتباه نگیریم. بنابراین، کانت با بیان اصل مذکور موضعی درباره مسئله پرمطالبگی نگرفته است.

اما بحث از پرمطالبه بودن اخلاق کانت چه فایده‌ای دارد؟ اولاً، اگر پرمطالبه بودن را شهوداً مشکل بدانیم هر نظریه‌ای که پرمطالبه باشد، مشکل دارد؛ ثانیاً، فایده‌گرایان در مواجهه با این اعتراض

۱. تقریباً می‌توان گفت به بیشتر نظریات اخلاقی این اعتراض مطرح شده است. برای بحث از اشکال پرمطالبگی در قراردادی اسکالن، نک: Ashford, 2003. هوکر از مطرح شدن این اشکال به قاعده زرین نیز سخن گفته است (Hooker, 2009, p. 150).

۲. برای مثال، فروموسا و استیکر می‌گویند: پرمطالبه بودن اشکال دارد؛ چون اصل معقول «بایستن مستلزم توانستن است» را نقض می‌کند (Formosa & Sticker, 2019, p. 2). برداک در پی نوشت سیزده از مقاله‌اش نیز می‌گوید: گاهی از این نوع اعتراض به اعتراض برخاسته از اصل «بایستن، مستلزم توانستن است» تعبیر می‌شود (Braddock, 2013, p. 187).

۳. این اصل به طور مشهور به کانت نسبت داده می‌شود. با این حال، درباره معناهای مختلف این اصل و اینکه کانت چه معنایی را در نظر داشته است، اختلاف نظر است. کانت در کتاب‌های مختلف به نوعی به این اصل اشاره کرده است که در اینجا به نقل یکی از صریح‌ترین اظهاراتش در این باره بسنده می‌کنیم: «چرا که اگر قانون اخلاق فرمان می‌دهد که ما باید اکنون انسان بهتری باشیم، ناگزیر نتیجه گرفته می‌شود که باید قادر باشیم که انسان بهتری باشیم» (Kant, 1996, p. 94).

می‌توانند یک پاسخ بی‌دردسر و سراسرست مطرح کنند: این مشکل در همه نظریات اخلاقی وجود دارد و از این نظر ما ضعفی نسبت به بقیه نظریات نداریم. در واقع، می‌توانند بگویند: «گر تو بهتر می‌زنی، بستان بزن» و اگر شما می‌توانید نظریه اخلاقی‌ای بیاورید که همه نقاط قوت نظریه ما را داشته باشد و این ضعف را نداشته باشد، ما نیز پیرو شما خواهیم شد. در واقع، فایده‌گرا اگر نتواند اشکال را از خودش دفع کند، می‌تواند با معرفی شریک جرم بگوید: وضع همه نظریات اخلاقی از این باب یکی است و ما دچار اشکال مضاعفی نیستیم.

پُر مطالبگی در اخلاق کانتی

عده زیادی از افرادی که اعتراض پر مطالبگی را به فایده‌گرایان وارد می‌کنند، کانت را هم آماج حملات خود قرار داده‌اند. اصل انسانیت کانت و اینکه باید با دیگران به عنوان غایت رفتار کنیم، مطالبه‌های پرهزینه‌ای را برای ما پدید می‌آورد. در واقع، اینکه غایات مشروع (اخلاقی) دیگران را غایت خودمان بدانیم و دیگران غایت‌گذار ما باشند، نتایج پر مطالبه‌ای دارد و حتی ممکن است نوعی از خودبیگانگی به وجود آورد.

از آنجا که بحث از پر مطالبگی با مقاله سینگر به اوج خود رسید و در آنجا نیز از وظیفه الزامی خیررسانی^۱ صحبت شده بود، وقتی مشکل به اخلاق کانتی می‌رسید، محققان روی همین جنبه خیررسانی در اخلاق کانتی تمرکز می‌کردند. مدافعان اخلاقی کانتی می‌کوشند این اعتراض را از نظریه اخلاقی کانت به دور بدارند و عموماً به راه‌حلی استناد می‌کنند که به نظرشان بهترین راه برای فرار از این اشکال است. در این بخش، این راه‌حل را مطرح خواهیم کرد و در بخش‌های بعد ناکامل و ناکافی بودن این راه حل را نشان خواهیم داد.

به باور مدافعان اخلاق کانتی، خود کانت هم با اخلاق پر مطالبه مشکل داشته است. آنها با آوردن نقل قول‌هایی از کانت در کتاب‌های مختلف، معتقدند که اشکال اصلی کانت به رواقی‌ها همین بوده است که اخلاق آنها پر مطالبه است و ظرفیت‌های انسانی را در نظر نمی‌گیرد، پس چطور ممکن است کانت خودش به این مسئله توجه نداشته باشد و اخلاقش دقیقاً دچار عیبی باشد که خود او به رواقی‌ها می‌گیرد؟! (see Ackeren, 2018). این افراد معتقدند کانت با تقسیم وظایف به کامل و ناکامل و قرار دادن وظیفه خیررسانی در دسته وظایف ناکامل این مشکل را حل کرده است.

۱. Beneficence: مراد فعلی ما از وظیفه خیررسانی همان مفهوم عرفی آن و به عبارتی، نوعی تعهد در قبال شادکامی دیگران است.

۱. وظایف کامل و ناکامل

امر مطلق^۱ کانت دو نوع وظیفه می‌سازد: وظایف کامل^۲ و وظایف ناکامل^۳. کانت در نوشته‌های مختلفش به «وظایف کامل» وظایف سفت و سخت^۴، ضروری^۵ و اساسی^۶ و به «وظایف ناکامل»، وظایف موسّع^۷، احتمالی^۸ و غیر اساسی^۹ نیز می‌گوید. وظیفه دروغ نگفتن برای کانت جزء وظایف کامل به حساب می‌آید و وظیفه خیر رسانی را در وظایف ناکامل قرار می‌دهد. در نظر کانت، هیچ وقت وظایف ناکامل بر وظایف کامل غلبه نخواهند کرد و در مقام تعارض، همواره وظایف کامل حاکم خواهند بود و به همین دلیل است که در مثال معروف، قاتلی که نشانی قربانی‌اش را می‌پرسد، کانت به ما می‌گوید: به هیچ وجه نباید دروغ بگویید؛ زیرا دروغ نگفتن از وظایف کامل ماست. «وظایف کامل» همواره دلیل کافی^{۱۰} برای عمل کردن به ما می‌دهند، هیچ مصلحت‌اندیشی و احتیاطی نمی‌تواند سدّ راهشان شود و وظایفی مطلق، دقیق و آشکارند (Timmermann, 2018, p. 382).

ویژگی بسیار مهمی که کانت برای وظایف ناکامل برمی‌شمارد این است که در این وظایف فاعل اخلاقی نوعی آزادی عمل^{۱۱} دارد.^{۱۲} کسانی که می‌گویند فلسفه اخلاق کانت پرمطالبه نخواهد بود از همین مطلب بهره می‌برند و می‌گویند وظیفه خیر رسانی در نظر کانت جزء وظایف ناکامل است و در وظایف ناکامل چیزی به نام آزادی عمل وجود دارد که باعث می‌شود وظیفه خیر رسانی در اخلاق کانتی (به خلاف فایده‌گرایی) پرمطالبه نشود. پیش‌تر گفتیم که مراد از خیر رسانی یعنی نوعی تعهد به شادکامی^{۱۳} دیگران. کانت بر چه اساسی می‌تواند چنین چیزی را وظیفه بداند؟ به نظر می‌رسد این اصل کانت منجر به پیدایش وظیفه خیر رسانی می‌شود: «من موظفم غایات دیگران را غایت خودم

1. categorical imperative

2. perfect duties

3. imperfect duties

4. strict

5. necessary

6. essential

7. wide

8. contingent

9. non-essential

10. sufficient reason

11. latitude

۱۲. در این باره عده‌ای از تعبیر «Leeway» به معنای آزادی عمل برای تغییر مسیر یا راه‌گزین نیز استفاده کرده‌اند (Akeren: 2018, p. 3). همچنین «room to play» تعبیر دیگری است که گاهی به جای «latitude» استفاده می‌شود.

13. happiness

قرار دهم (البته، به شرطی که غایات آنان غیر اخلاقی نباشد) (Kant, 1991, pp. 25, 450). همچنین دربارهٔ قرارگیری وظیفهٔ خیر رسانی در دستهٔ وظایف ناکامل می‌گوید:

اما من باید بخشی از رفاه خودم را برای دیگران قربانی کنم بدون اینکه به بازگشت این رفاه و جبران آن امیدوار باشم و محال است بتوان حدود مشخص و معینی را برای دامنهٔ این وظیفه تعیین کرد ... لذا این وظیفه صرفاً وظیفه‌ای موسع است. در این وظیفه نوعی آزادی عمل [latitude] وجود دارد برای اینکه کمتر یا بیشتر کارهای خیرخواهانه انجام دهیم و هیچ حدود مشخص و معینی را نمی‌توان دربارهٔ اینکه چه کاری باید انجام شود قرار داد (Kant, 1991, VIII, pp. 393).

۱.۱. چگونه وظیفهٔ ناکامل، مشکل را حل می‌کند؟

اما این «آزادی عمل» در وظایف ناکامل چیست و چگونه می‌خواهد مشکل پر مطالبه بودن وظیفهٔ خیر رسانی را حل کند؟ سه تفسیر از این آزادی عمل مطرح شده است.

الف) ممکن است گفته شود این آزادی عمل یعنی در وظایف ناکامل وظیفه را می‌دانیم، اما در شیوهٔ محقق کردنش آزادی عمل داریم و می‌توانیم به هر شیوه‌ای که دوست داشتیم آن وظیفه را محقق کنیم. در این صورت مشکل پر مطالبگی در وظیفهٔ خیر رسانی تا حدی حل می‌شود (Timmermann, 2005, p. 19). ما می‌دانیم که کانت خیر رسانی را جزء وظایف ناکامل می‌داند و وظایف ناکامل هم آزادی عملی به این شکل دارند. در این صورت نیاز نیست حتماً وظیفهٔ خیر رسانی را با بستنی نخریدن برای پسر خودمان و اهدای پول به آکسفام محقق کنیم که برای ما پر مطالبه باشد، بلکه راه‌های مختلفی برای محقق کردن این وظیفه داریم و دست ما در اینجا باز است، اما به نظر نمی‌رسد این تفسیر از آزادی عمل درست باشد. اگر در وظایف کامل هم دقت کنیم می‌بینیم که با وجود مشخص بودن وظیفه، سفت و سخت بودن آن و دیگر ویژگی‌هایی که برای وظایف کامل بیان کردیم، در آنجا هم در محقق کردن آن وظیفه به نوعی آزادی عمل داریم. برای مثال، وظیفهٔ کامل پرداخت قرض و دین را در نظر بگیرید. من می‌توانم به طرق مختلف قرضم را تسویه کنم. می‌توانم چک بدهم، پول نقد دهم یا بنابراین آزادی عملی که مخصوص وظایف ناکامل است نمی‌تواند در آزادی عمل در انتخاب ابزار محقق کردن وظیفه باشد.

ب) تفسیر دیگر از این آزادی عمل می‌تواند آزادی عمل در میزان انجام دادن کار باشد.

برای مثال، خیر رساندن امری ذومراتب است و ما آزادییم حدود مختلفی از آن را انجام دهیم. در این صورت، هم مشکل پرمطالبگی پیش نمی‌آید؛ چون وظیفه خیر رسانی جزء وظایف ناکامل است و کانت هم گفته در وظایف ناکامل آزادی عمل داریم که چه مقدار انجام دهیم، لذا می‌توان حد خیر رسانی را تا اندازه‌ای دانست که مشقت بار و پرمطالبه نباشد.

ج) تفسیر سوم این است که این آزادی عمل به زمان انجام دادن آن وظیفه مربوط می‌شود. بر اساس این تفسیر، فرق وظایف کامل و ناکامل در این است که ما همواره باید وظایف کامل را انجام دهیم، اما اگر بعضی وقت‌ها هم وظایف ناکامل را انجام دهیم کافی است.^۱ بنا بر این، تفسیر نیز لازم نیست همواره در پی خیر رسانی باشیم. همین که بعضی اوقات وظیفه خیر رسانی را محقق کنیم کافی است. لذا لازم نیست در طول روز همواره به این فکر کنیم که چطور به کودکان گرسنه بنگلادش کمک کنیم، یا همواره عذاب وجدان داشته باشیم که می‌توانستیم پولمان را خرج خرید فلان چیز نکنیم و به کودکان گرسنه بنگلادش اهدا کنیم، همین که در زندگی گاهی خیر رسانی کنیم کافی است و وظیفه خود را انجام داده‌ایم. مشخص است که بنا بر این تفسیر نیز اخلاق هیچ‌گاه از حیث وظیفه خیر رسانی پرمطالبه نخواهد شد.

تا به اینجا مسئله پرمطالبگی در نظریات اخلاقی را توضیح دادیم و گفتیم که کانت هم در معرض این اشکال قرار گرفته است. سپس راهکار رایج خلاصی کانت از این مشکل را که توسل جستن به وظایف ناکامل بود بیان کردیم. در ویژگی وظایف ناکامل «آزادی عمل» در این وظایف نقش مهم را ایفا می‌کرد که سه تفسیر از این ویژگی بیان کردیم. گفتیم که تفسیر اول نمی‌تواند آزادی عمل مخصوص وظایف ناکامل باشد، اما تفسیرهای دوم و سوم از این نظر مشکلی ندارند و این تفسیرها می‌توانند کانت را از مشکل مطالبه بیش از حد رهایی بخشند. لذا همان‌طور که کانت به رواقی‌ها اعتراض کرده که نظریه اخلاقی‌شان ظرفیت‌های انسانی را لحاظ نمی‌کند، خودش هم در نظریه اخلاقی‌اش دچار این مشکل نشده و چون وظیفه خیر رسانی را جزء وظایف ناکامل دانسته است، با تفسیری که از وظایف ناکامل ارائه شد، کانت از این نظر دچار مشکل پرمطالبگی نخواهد شد.

ناکامل بودن راه‌حل فوق

اما راه‌حل فوق‌الذکر نمی‌تواند کانت را از مشکل پرمطالبگی برهاند. به بیان دقیق‌تر راه‌حل بالا

۱. تفسیر دوم و سوم دیدگاهی است که هیل مطرح می‌کند (Hill, 1971, p. 59).

(در صورت درستی) فقط می‌تواند نشان دهد که نظریه اخلاقی کانت از حیث وظیفه خیر رسانی پر مطالبه نخواهد بود، اما مگر پر مطالبه بودن فقط از این حیث است؟ در مقدمه این نوشتار، سابقه تاریخی مطرح شدن این اشکال را توضیح دادیم و همین سابقه تاریخی به ما کمک می‌کند بفهمیم چرا عده‌ای چنین اشتباهی کرده‌اند و گمان کرده‌اند با مطرح کردن وظایف ناکامل می‌توانند کانت را از این اشکال رهایی ببخشند؛ چون این بحث اول ناظر به فایده‌گرایی مطرح شد، بیشتر عنصر خیر رسانی محل توجه بود. مثال‌های معروف فایده‌گرایانی همچون سینگر عمدتاً مربوط به مواردی است که ما می‌توانیم با هزینه‌ای اندک خیر بسیار مهمی برسانیم. لذا تمرکز بحث پر مطالبه بودن روی وظیفه خیر رسانی قرار گرفت و وقتی اشکال درباره کانت هم مطرح شد توجهات به وظیفه خیر رسانی در کانت جلب شد و چون وظیفه خیر رسانی از نظر کانت جزء وظایف ناکامل است، راه‌حل فوق‌الذکر مطرح شد.

اما دست‌کم دو مسئله مهم دیگر وجود دارد: اول اینکه اگر این تفسیر از وظایف ناکامل و وظیفه خیر رسانی را بپذیریم به نتیجه خلاف شهود مهمی خواهیم رسید و مسئله دوم این است که پر مطالبگی فقط در وظایف ناکامل کانت نبوده که با ارائه تفسیری از این وظایف بخواهیم مشکل را حل کنیم، بلکه بخش پر مطالبه‌تر نظریه اخلاقی کانت همان وظایف کامل است. در ادامه، به ترتیب این دو مسئله را توضیح خواهیم داد.

۱.۲. مسئله کمک‌های الزامی و کم مطالبه شدن اخلاق

همان‌طور که ما شهوداً اخلاق پر مطالبه را مشکل‌دار می‌دانیم، اخلاق کم مطالبه را هم دارای مشکل می‌بینیم. اگر اخلاق بسیاری از کارهایی را که به نظر ما الزامی است مباح بشمارد یا کارهایی را که شهوداً می‌دانیم نباید انجام دهیم روا بدارد، اخلاقی کم مطالبه و کم‌مایه است. به نظر می‌رسد، استفاده از وظایف ناکامل برای حل مشکل پر مطالبگی باعث می‌شود اخلاق کانت کم مطالبه و بیش از حد سهل‌گیر شود و این مشکل اگر از مشکل پر مطالبگی حادث‌تر نباشد دست‌کم به همان میزان در دسرساز است.

فرض کنید صبح در جاده‌ای کم‌رفت‌وآمد در حال حرکت هستید و در مسیر چند خودرو تصادف می‌کنند و هیچ‌کس دیگری هم جز شما برای کمک کردن نیست. شما به خود زحمت می‌دهید و به سرنشینان آن خودروها کمک می‌کنید. دوباره بعد از ظهر با تصادف سه خودرو مواجه می‌شوید و سراغ خودروی اول می‌روید و سرنشینان را نجات می‌دهید، بعد همین کار را درباره

سرنشینان خودروی دوم نیز انجام می‌دهید. اما وضع سرنشینان خودروی سوم به گونه‌ای نیست که اگر از داخل ماشین نجاتشان ندهید جانشان را از دست بدهند، بلکه نجات ندادن آنها باعث می‌شود درد و رنج بسیاری را تحمل کنند که به حد مرگ نمی‌رسد. وضعیت به نحوی است که فقط هم شما در محل حادثه حاضرید و امکان کمک کردن دارید. در اینجا وظیفه شما چیست؟ این کار جزء وظیفه خیر رسانی به حساب می‌آید و اگر به گفته کانت این وظیفه‌ای ناکامل باشد آن وقت بنا بر هر دو تفسیری که از «آزادی عمل» در این وظایف ذکر کردیم شما می‌توانید به سرنشینان خودروی سوم کمک نکنید. چون در آن روز به قدر کافی کار خیرخواهانه انجام داده‌اید و بنا بر تفسیری، شما در وظیفه ناکامل می‌توانید انتخاب کنید چه زمانی کار خیرخواهانه انجام دهید و وظیفه ناکامل همواره به شما نمی‌گوید در فلان زمان بهمان کار خیرخواهانه را انجام دهید. در اینجا شهوداً به نظر می‌رسد ما باید موظف به نجات دادن سرنشینان خودروی سوم باشیم، ولی نظریه وظایف ناکامل کانت کمک نکردن را روا می‌دارد و این مشکل ساز است.

در واقع، تفسیرهای مطرح شده از آزادی عمل در وظایف ناکامل باعث می‌شود اخلاق کانت کم‌مطالبه و بیش از اندازه سهل گیر شود. در خصوص وظیفه خیر رسانی ما می‌دانیم بعضی جاهای کمک کردن و خیر رساندن الزامی است، ولی نظریه اخلاقی کانت نمی‌تواند این الزام خیر رسانی در این موارد را توضیح دهد.

کارن استور کوشیده تفسیر دیگری از آزادی عمل در وظایف ناکامل ارائه دهد که هم وظیفه خیر رسانی جزء وظایف ناکامل باقی بماند و هم اخلاق کانت کم‌مطالبه نشود، یعنی جایی که شهوداً کمک کردن را الزامی می‌دانیم اخلاق کانت نیز کمک را الزامی بداند. پیش‌تر گفتیم که اگر تفاسیر مذکور از «آزادی عمل» را بپذیریم در مثال مطرح شده راهی برای فرار از الزام کمک کردن به دیگران داریم، حال آنکه به نظر می‌رسد در این مثال‌ها شهوداً کمک‌رسانی را الزامی می‌دانیم و اخلاق کانت نمی‌تواند این الزام را داشته باشد و لذا کم‌مطالبه خواهد بود.

استور می‌گوید ما می‌دانیم کسی که اصلاً به فکر خیر رسانی نیست، هیچ‌گاه غایت مشروع دیگری را غایت خود قرار نداده و اصلاً به وظیفه خیر رسانی در کانت عمل نکرده است (Stohr, 2011, p. 59) و تکلیف این فرد کاملاً روشن است، اما کسی که مقداری کار خیرخواهانه انجام می‌دهد، چه؟ او تا چه حد باید این کار را انجام دهد؟ به نظر استور، با اینکه ما همواره موظف به کمک کردن نیستیم، همواره موظفیم به غایات دیگران بی‌اعتنا نباشیم.

در واقع، وظیفه خیر رسانی دو مؤلفه دارد: یکی کمک به دیگران برای رسیدن به غایات مشروعشان، و دیگری بی‌اعتنا نبودن به غایت مشروع دیگران (Stohr, 2011, pp. 60-61). برای مثال، اگر چند غریبه از ما بخواهند آنها را با ماشین از فیلا دلفیا به لاس وگاس برسانیم، ما موظف به انجام دادن این کار نیستیم، ولی توجه به غایات دیگران باعث می‌شود وظیفه داشته باشیم یک «نه» مؤدبانه به درخواست آنها بگوییم و بی‌ادبی نکنیم. با همین پاسخ منفی مؤدبانه در واقع وظیفه بی‌اعتنا نبودن را رعایت کرده‌ایم، ولو اینکه عملاً به آنها خیری نرسانده‌ایم. استور از همین استفاده می‌کند تا مسئله کمک‌های الزامی را حل کند. مشکل اینجا بود که در مواردی شهوداً به نظر می‌رسد ما موظف به کمک کردن به دیگران هستیم، ولی «آزادی عمل» موجود در وظیفه خیر رسانی در اخلاق کانتی می‌تواند باعث کنار رفتن این الزام شود. استور می‌گوید ما موظفیم به غایات دیگران بی‌اعتنا نباشیم و در مواردی این بی‌اعتنا نبودن محقق نمی‌شود، جز با کمک کردن. در واقع، هر مثالی که ما فکر می‌کنیم کمک کردن الزامی است، ولی با تفسیر موجود از خیر رسانی در کانت این الزام محقق نمی‌شود، به نظر استور، الزام به کمک کردن محقق خواهد شد؛ زیرا ما موظفیم بی‌اعتنا نباشیم و در این مثال‌ها بی‌اعتنا نبودن فقط با کمک کردن محقق می‌شود. در مثالی که مطرح کردیم (کمک به آسیب‌دیدگان در تصادف) ما نمی‌توانیم از کمک کردن به سر نشینان خودروی سوم اجتناب کنیم و وظیفه بی‌اعتنا نبودن را صرفاً با همدردی با آنان، که در حال رنج کشیدن هستند، محقق کنیم. در اینجا محقق کردن وظیفه بی‌اعتنا نبودن مساوی است با کمک کردن. به این ترتیب با به میان آوردن وظیفه بی‌اعتنا نبودن مشکل کمک‌های الزامی در نظریه کانت را حل می‌کند.

اما درباره پاسخ استور مسئله‌ای وجود دارد. در واقع به نظر می‌رسد، استور در وظیفه ناکامل خیر رسانی مؤلفه‌ای به نام «اعتنا» قرار می‌دهد که محقق شدن آن ذومراتب، و اقتضای اعتنا داشتن در هر وضعیت متفاوت است؛ گو اینکه با همین مؤلفه ذومراتب می‌خواهد «آزادی عمل» موجود در وظایف ناکامل را نیز توضیح دهد. اگر مؤلفه اعتنا جزئی از وظیفه خیر رسانی نباشد، پرسش این خواهد بود که پس آزادی عمل موجود در وظیفه خیر رسانی چگونه توضیح داده می‌شود؟ و اگر «اعتنا» را مؤلفه‌ای از خیر رسانی گرفته باشد (که چنین به نظر می‌رسد) و با ذومراتب بودن آن بخواهد آزادی عمل را توضیح دهد، به نظر می‌رسد در اینجا اصلاً آزادی عملی وجود ندارد. اعتنای مد نظر او هر چند مفهومی مشکک است، به واسطه عوامل خاصی معین می‌شود و جایی برای آزادی عمل کنشگر در تصمیم‌گیری باقی نمی‌ماند. او درباره اینکه در چه صورت بی‌اعتنا نبودن مستلزم کمک کردن است می‌گوید:

اینکه کمک نکردن به کسی به منزله بی‌اعتنایی به شخص دیگر به مثابه غایت است یا نه، به چیزهای زیادی بستگی دارد، از جمله فوریت نیاز، نزدیکی فاصله من به فردی که به کمک نیاز دارد، ابزاری که برای کمک نیاز است، توانایی من در ارائه کمک مفید، دیگر وظایف من، میزان هزینه‌ای که متحمل خواهم شد، توانایی دیگران برای کمک کردن و احتمال اینکه دیگران کمک کنند و رابطه من با فردی که به کمک نیاز دارد (Stohr, 2011, p. 63-64).

در واقع، ما در وظیفه خیر رسانی آزادی عمل نداریم؛ متفاوت بودن مصداق محقق شدن خیر رسانی (یا اعتنا) محصول آزادی عمل ما نبوده، بلکه محصول متفاوت بودن وضعیت و عواملی بوده که در نقل قول بالا بیان شد. تفسیر دوم و سوم از «آزادی عمل» را به خاطر بیاورید. تفسیر دوم، می‌گفت: برای مثال، خیر رسانی ذومراتب است و ما آزادیم حدود مختلفی از آن را محقق کنیم. اما در تفسیر مطرح‌شده از سوی استور در وضعیت خاص «الف» ما آزاد نیستیم حدود مختلفی از خیر رسانی را محقق کنیم. بلکه وضعیت خاص «الف» میزان وظیفه ما را تعیین کرده و اگر از این حد تخطی کنیم و برای مثال، در جایی که اعتنا مساوی است با کمک کردن، به همدردی صرف بسته کنیم وظیفه خیر رسانی را انجام نداده‌ایم. تفسیر سوم نیز می‌گفت ما در زمان انجام دادن وظیفه ناکامل آزادی عمل داریم. در وظایف کامل ما همواره مکلف به انجام دادن وظیفه هستیم؛ به خلاف وظایف ناکامل.^۱ اما بر اساس دیدگاهی که استور مطرح می‌کند ما همواره موظف به بی‌اعتنا نبودن به دیگران هستیم و اگر خیر رسانی را با مفهوم بی‌اعتنایی بفهمیم - که استور چنین فهمیده است - دیگر اصلاً معلوم نیست چرا وظیفه خیر رسانی باید ذیل وظایف ناکامل قرار بگیرد. برای مثال، طبق تفسیر سوم از «آزادی عمل»، این وظیفه خیر رسانی مد نظر استور جزء وظایف کامل خواهد بود نه ناکامل؛ زیرا ما همواره موظفیم به دیگران بی‌اعتنا نباشیم، حال بعضی وقت‌ها این بی‌اعتنا نبودن با همدردی محقق می‌شود و گاهی با کمک کردن.

افزون بر آن، استور از دومؤلفه‌ای بودن وظیفه خیر رسانی سخن می‌گوید: مؤلفه نخست همان مفهوم متداول از خیر رسانی است و کمک به دیگران برای رسیدن با غایات مشروعشان و مؤلفه دوم بی‌اعتنا نبودن به غایات مشروع دیگران، اما معلوم نیست در عمل، مؤلفه اول چه نقشی ایفا می‌کند. اگر استور می‌گفت خیر رسانی یعنی بی‌اعتنا نبودن به غایات مشروع دیگران و این بی‌اعتنا نبودن با در نظر گرفتن عوامل مختلف مصداق‌های مختلف پیدا می‌کند (در برخی وضعیت‌ها، کمک کردن

۱. هیل، به صراحت، می‌گوید: وظایف کامل را می‌توان به صورت «فرد همواره باید (یا هرگز نباید) x را انجام دهد» و وظایف کامل را به صورت «فرد گاهی باید x را انجام دهد (یا از آن دوری کند)» تبیین کرد (Hill, 1971, p. 59).

به دیگری و گاهی پاسخ منفی محترمانه دادن به درخواست کمک آنها) باز هم ایده او پیش می‌رفت. با توجه به غلبه داشتن مؤلفه دوم بر مؤلفه اول، کنار هم گذاشتن این دو مؤلفه در وظیفه خیر رسانی و دو مؤلفه‌ای دیدن آن ناموجه به نظر می‌رسد.

۲. وظایف کامل، مصداق اتم پر مطالبگی

مسئله فقط به کم مطالبه شدن نظریه اخلاقی کانت ختم نمی‌شود، بلکه همچنان مشکل پر مطالبه بودن به طور جدی در اخلاق کانتی وجود دارد. در واقع، تا اینجا گفتیم که راه حل مطرح شده برای حل مشکل پر مطالبگی باعث می‌شود اخلاق کانت از جهت وظیفه خیر رسانی کم مطالبه شود. در این بخش می‌خواهیم بگوئیم علاوه بر مسئله قبل، راه حل مطرح شده صرفاً بر پر مطالبه بودن وظیفه خیر رسانی و حل مشکل آن تمرکز کرده و حتی اگر مشکل پیشین (کم مطالبه کردن نظریه کانت با نظر به وظیفه خیر رسانی) به وجود نیاید، راه حل مذکور باز هم نمی‌تواند دامن نظریه کانت را به کلی از پر مطالبه بودن پاک کند.

پیش‌تر گفتیم که چون اعتراض پر مطالبگی - در درجه اول - ناظر به فایده‌گرایی بود، لاجرم روی خیر رسانی تمرکز داشت و بحث به همین شکل درباره نظریه اخلاقی کانت هم ادامه پیدا کرد، اما پر مطالبه بودن فقط در خصوص این وظیفه خیر رسانی نیست. بخش مهم نظریه اخلاقی کانت وظایف کامل است و در آنجا پر مطالبگی به نحو شدیدتر دیده می‌شود.

در توصیف وظایف کامل گفتیم که اینها وظایفی سفت و سخت، فوری، مستقیم و همیشگی هستند و از نظر کانت، امکان ندارد وظیفه‌ای ناکامل در مقام تعارض با وظیفه‌ای کامل غلبه داشته باشد و وظیفه کامل را کنار زند. افزون بر آن، در وظایف کامل چیزی به نام «آزادی عمل» با تفاسیر مطرح شده هم نداریم که کسی بخواهد با توسل به آن مشکل پر مطالبه بودن این وظایف را حل کند.

مثال معروف کانت - در رساله «در باب حق‌پنداری دروغ گفتن به انگیزه‌های انسان‌دوستانه» - را به خاطر بیاورید (Kant, 1999, v. 8, pp. 425-430; 611-615). مظلومی به خانه شما پناه آورده است. قاتلی بی‌رحم در جست‌وجوی او به خانه شما رجوع می‌کند و از شما مکان مظلوم را می‌پرسد. کانت اصرار دارد که حتی در این موقعیت نیز شما حق ندارید دروغ بگوئید. فرض کنید گزینه نه راست گفتن و نه دروغ گفتن هم در دسترس نیست و قاتل جواب بله یا خیر می‌خواهد که مظلوم در خانه تو هست یا خیر. باز هم کانت اصرار دارد که نباید دروغ گفت. در تقسیم‌بندی او امر مطلق (که پیش‌تر ذکر شد) راست‌گویی و دروغ نگفتن از وظایف کامل است که هیچ‌گاه از آن فارغ نخواهیم

شد. در نظام اخلاقی کانت، مشخص است که چرا انگیزه انسان دوستانه نمی تواند وظیفه دروغ نگفتن را قید بزند؛ زیرا خیر رسانی و خیرخواهی از وظایف ناکامل است و راست گویی از وظایف کامل، و پیش تر گفتیم که از نظر کانت ممکن نیست وظیفه ای ناکامل بتواند وظیفه کامل را قید و تخصیص بزند و بر آن غلبه کند.

وظیفه راست گویی و دروغ نگفتن در نظر کانت از وظایف کامل است که هیچ گاه از آن فارغ نخواهیم شد و وظایف ناکامل (از جمله خیر رسانی) نمی توانند بر آنها غلبه کنند یا به آنها قید بزنند. اینکه نظریه اخلاقی به شما الزام کند که حتی برای نجات دادن جان یک فرد نتوانید دروغی ساده بگویید، بسیار پرمطالبه می نماید.^۱ افزون بر آن، شاید وجه پرمطالبه تر این باشد که برای نجات جان خودمان هم اخلاقاً حق نداشته باشیم دروغ بگوییم. در هر دو صورت، به نظر می رسد وظیفه کامل کانتی بسیار پرمطالبه است.^۲

حتی به نظر می رسد این نوع از پرمطالبگی از پرمطالبگی در وظیفه خیر رسانی که در فایده گرایی نمود بیشتری داشت، مهم تر باشد. یکی از ویژگی ها و خصیصه های فایده گرایی بی طرفی و جانب دار نبودن^۳ است. در باب اینکه ریشه پرمطالبه بودن فایده گرایی چیست نظریه های گوناگونی می تواند مطرح باشد، اما به نظر می رسد - همان طور که عده ای نیز اشاره کرده اند - همین ویژگی بی طرفی صرف و مطلق و فقط جانب فایده جمعی را داشتن سبب پرمطالبگی در نظریه فایده گرایی است.^۴ فایده گرایی به ما می گوید جانب خود، خانواده، نزدیکان و عزیزان را نداشته باشید و فقط جانب فایده جمعی را داشته باشید، از این رو، وظایفی برای ما پدید می آورد که بسیار پرمطالبه می نمایند. حتی شما در کمک کردن نیز باید بی طرفی تمام و کمال را در نظر بگیرید؛ به نحوی که سبب استدلالت می کند فاصله فرد نیازمند با ما اهمیت اخلاقی ندارد و یگانه معیار انتخاب موضوع کمک و خیریه مؤثرتر بودن آن است و نه فاصله یا چیزهای دیگر.^۵ این یعنی بی طرفی تمام و کمال و فقط جانب

۱. من در نوشته های دیگران ندیده ام که به پرمطالبگی در وظایف کامل کانت و مهم تر بودن این وجه از پرمطالبگی کانتی نسبت به پرمطالبگی در فایده گرایی اشاره کنند. اخیراً دیدم آلیس والا در بخش پایانی مقاله اش، در بیان وجه ترازیک نظریه اخلاق کانتی، به اصل وجود پرمطالبگی در وظایف کامل کانت اشاره کرده است (see Walla, 2015, p. 741).

۲. این نکته اخیر را در خصوص پرمطالبه تر بودن دروغ نگفتن برای نجات جان خود، سید محسن اسلامی به من متذکر شد.

3. Impartiality

۴. برای مثال، دورسی روی همین عنصر بی طرفی تأکید می کند که بی طرفی در نظریه اخلاقی منجر به پرمطالبگی می شود. در واقع، به نظر او هر نظریه اخلاقی ای که بی طرفی را بپذیرد گاهی به پرمطالبگی می انجامد. او به متفکرانی اشاره می کند که معتقدند چندین نظریه اخلاقی دیگر [به جز فایده گرایی] هم به خاطر تعهد به بی طرفی پرمطالبه هستند (Dorsey, 2012, p. 4).

۵. «این واقعیت که فردی از نظر فیزیکی به ما نزدیک است، به گونه ای که ما با او ارتباط شخصی داریم، احتمال اینکه ما به او کمک خواهیم کرد را بیشتر خواهد کرد، اما این نشان نمی دهد که ما باید به او، و نه کس دیگری که از قضا دورتر از ماست، کمک

فایده مؤثرتر را داشتن و همین سبب پرمطالبگی است. در واقع، نظریه اخلاقی کانت نیز (به‌ویژه در وظایف کامل) نوعی بی‌طرفی را ضروری می‌داند، یعنی فقط و فقط جانب این وظایف کامل را داشته باش، نه جانب عزیزان، نزدیکان و حتی نه جانب فایده جمعی را. لذا طبق نظریه کانت، حتی برای پدید آوردن خیر بیشتر یا جلوگیری از کشته شدن کسی نیز نباید دروغ گفت و فقط باید پاس وظیفه دروغ نگفتن (و سایر وظایف کامل) را داشت.

فایده‌گرا می‌گوید درست است که شما بعد از تبعیت از فایده‌گرایی، متحمل هزینه‌هایی می‌شوید، اما در عوض خیر گسترده‌تری در جهان پدید آمده است. نظر به خیر کثیر پدیدآمده در جهان می‌تواند التیام‌بخش هزینه‌های شخصی باشد و مطالبات را تحمل‌پذیرتر کند، اما در این نوع از پرمطالبگی در وظایف مطلق کانتی چنین التیامی وجود ندارد. نه تنها چنین التیامی وجود ندارد، بلکه اخلاق کانتی از شما می‌خواهد پاسبان الزام دروغ نگفتن باشید؛ ولو بلغ ما بلغ. فایده‌گرایی می‌گوید جانب فایده مؤثرتر را داشته باشید، حتی اگر در تعارض با جانب‌داری از خود، دوستان و نزدیکان باشد؛ اخلاق کانتی می‌گوید جانب وظایف کامل را داشته باشید، حتی اگر در تعارض با جانب‌داری از خود، دوستان، نزدیکان و خیر عمومی بیشتر باشد. به نظر می‌رسد، خواسته دوم از خواسته اول پرمطالبه‌تر است.

نتیجه

در این نوشتار، نخست مسئله پرمطالبگی نظریه‌های اخلاقی را شرح دادیم و گفتیم که به صورت سنتی این اشکال به فایده‌گرایی، و سپس در خصوص سایر نظریات اخلاقی از جمله اخلاق کانتی مطرح شده است. پس از بیان چند نکته ایضاحی درباره محل نزاع ما در این نوشتار، گفتیم که چطور نظریه اخلاقی کانت پرمطالبه به نظر می‌رسد.

سپس سراغ مدافعان اخلاق کانتی در برابر این اشکال رفتیم و راه‌حل آنها را برای سالم ماندن اخلاق کانتی از این اشکال، شرح دادیم. آنها برای گریز از این اشکال به تقسیم‌بندی وظایف کامل و ناکامل در کانت استناد می‌کردند و با تفسیری که از «آزادی عمل» موجود در وظایف ناکامل داشتند می‌خواستند نشان دهند همین ویژگی آزادی عمل در این وظایف، کانت را از این اشکال می‌رهاند. در این بخش سه تفسیر از «آزادی عمل» را بررسی کردیم و مشخص شد دو تا از این تفاسیر قابل

قبول به نظر می‌رسند و بر اساس آنها می‌توان سیر استدلال را پیش برد. اما کار به همین جا ختم نمی‌شود. در قسمت بعد نشان دادیم که راه‌حل استفاده از وظایف ناکامل برای گریز از اشکال پرمطالبگی ناکامل است و دست‌کم با دو اشکال مواجه است: اول، اینکه این راه‌حل باعث می‌شود اخلاق کانت بسیار سهل‌گیر و کم‌مطالبه باشد به نوعی که نمی‌تواند در جایی که شهودهای ما می‌گویند کمک کردن الزامی است، چنین وظیفه الزامی‌ای را در پیش روی ما قرار دهد. مشکل دوم این است که بر فرض که مشکل پیشین به وجود نیاید، این راه‌حل صرفاً مسئله پرمطالبگی در وظایف ناکامل کانت را حل کرده است، حال آنکه بخش پرمطالبه‌تر و دشوارتر اخلاق کانتی در وظایف کامل است.

در نتیجه، به نظر می‌رسد اخلاق کانتی نمی‌تواند با پیش کشیدن بحث وظایف ناکامل از این اشکال بگریزد.



فهرست منابع

- Ashford, E. (2003). The Demandingness of Scanlon's Contractualism, *Ethics* 113(2), 273–302. <https://doi.org/10.1086/342853>
- Braddock, M. (2013). Defusing the Demandingness Objection: Unreliable Intuitions, *Journal of Social Philosophy*, 44(2), 169-191. <https://doi.org/10.1111/josp.12018>
- Doesy, D. (2012). Weak Anti-Rationalism and the Demands of Morality, *Nous* 46(1), 1–23. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0068.2010.00777.x>
- Formosa, P. & Sticker, M. (2019). Kant and the demandingness of the virtue of Beneficence, *European Journal of Philosophy*, 27(3), 625-642. <https://doi.org/10.1111/ejop.12455>
- Hill, T. (1971). Kant on Imperfect Duty and Supererogation, *Kant-Studien*, 62(1-4), 55-76. <https://doi.org/10.1515/kant.1971.62.1-4.55>
- Hooker, B. (2009). The demandingness objection, in T. Chappell (ed.), *The Problem of Moral Demandingness*, London, UK: Palgrave Macmillan. pp. 148-162.
- Kagan, S. (1984). Does Consequentialism Demand too Much? Recent Work on the Limits of Obligation, *Philosophy & Public Affairs*, 13(3), 239-254. <https://doi.org/10.1086/504620>
- Kagan, S. (1991). *The Limits of Morality*, Oxford University Press.
- Kant, I. (1991). *The Metaphysics of Morals*, introduction, translation and notes by Mary Gregor, Cambridge University Press.
- Kant, I. (1996). *Religion Within the Boundaries of Mere Reason*, trans. George di Giovanni, in Immanuel Kant, *Religion and Rational Theology*, trans. and ed. Allen W. Wood and George di Giovanni (Cambridge).
- Kant, I. (1999). *Practical Philosophy*, Edited by Mary J. Gregor, Cambridge University Press.
- Singer, P. (1972). Famine, Affluence, and Morality, *Philosophy and Public Affairs*, 1(3), 229-243.
- Sticker, M. & Ackeren, M. (2018). The Demandingness of Beneficence and Kant's System of Duties, *Social Theory and Practice*, 44(3), 405-436. <https://doi.org/10.5840/soctheorpract201862142>
- Stohr, K. (2011). Kantian Beneficence and the Problem of Obligatory Aid, *Journal of Moral Philosophy* 8(1), 45-67. <https://doi.org/10.1163/174552411X549372>
- Temkin, L. (2022). *Being Good in a World of Need*, Oxford University Press.
- Timmermann, J. (2005). "Good but Not Required? Assessing the Demands of Kantian Ethics", *Journal of Moral Philosophy* 2(1). 9-27.

<https://doi.org/10.1163/9789004215337-013>

Timmermann, J. (2018). Autonomy, Progress and Virtue: Why Kant has Nothing to Fear from the Overdemandingness Objection, *Kantian Review*, 23(3), 379-397.

<https://doi.org/10.1017/s1369415418000201>

Walla, A. (2015). Kant's Moral Theory and Demandingness, *Ethical Theory Moral Practice* 18(4), 731-743. [10.1007/s10677-015-9600-x](https://doi.org/10.1007/s10677-015-9600-x)





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فرېشنې
پرتال جامع علومو انساني